روزنامه شرق

بزرگداشت یدالله سحابی

عباس دوزدوزانی از یدالله سحابی می‌گوید: ناراضی منصف — صفحه ۸

هاشم صباغیان، وزیر کشور دولت موقت: پای منافع ملی می‌ایستاد — صفحه ۹

روزنامه — صفحه ۱۰

نگاهی به زندگی و آثار یدالله سحابی

جست‌وجوگر «تکامل»

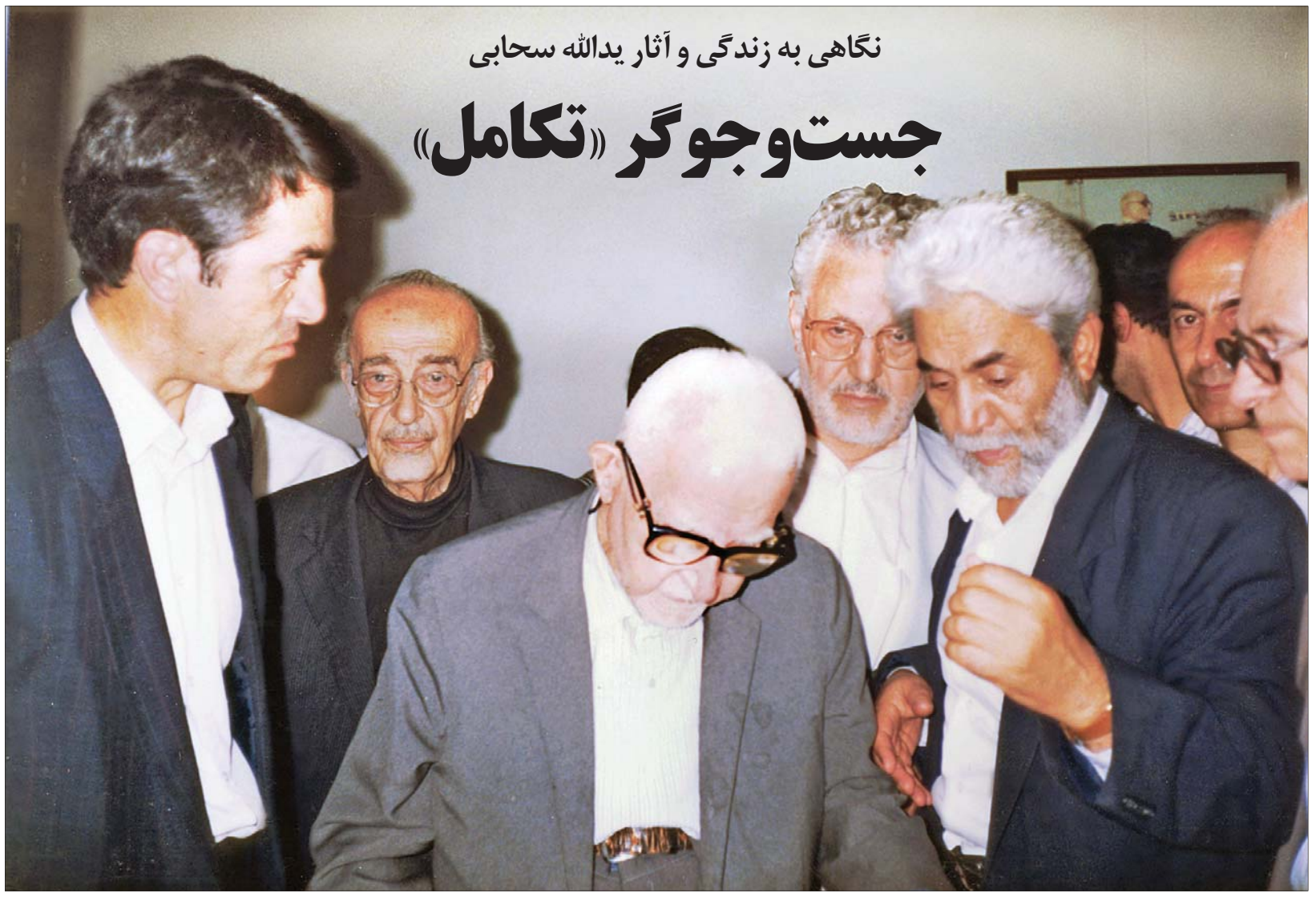

محمد بسته‌نگار

در یکی از روزهای ماه رمضان سال ۱۳۴۳ در زندان قصر، بین دو نماز ظهر و عصر، مرحوم آیت‌الله طالقانی تفسیر خطبه‌های اول نهج‌البلاغه را می‌گفتند. با توجه به موضوع بحث می‌گویند که حضرت آدم(ع) اولین انسان نبود و انسان‌های دیگری قبل از او وجود داشته‌اند. اما حضرت آدم اولین انسان برگزیده و دارای عقل است.

در این هنگام شادروان دکتر سحابی که در گوشه‌ای از اتاق نشسته و به دقت به سخنان طالقانی گوش می‌داد، ناگهان گفت: «مساله را کشف کردم.» او بعد از پایان تفسیر مرحوم طالقانی خطاب به جمع حاضر می‌گوید: «نزدیک به ۴۰سال است که ذهنم به این مشغول بود که چگونه رابطه خلق‌الساعه آدم را که در برخی از کتب مذهبی آمده است، با مساله تکامل حل کنم، ولی با این صحبتی که آیت‌الله طالقانی انجام دادند موضوع برایم روشن شد.» از آن موقع مرحوم دکتر سحابی علاوه بر مطالعات علمی خود، به طور جدی و پیگیر، به مطالعه قرآنی درباره خلقت انسان مشغول می‌شود.

قرآن و تکامل

اولین اثر دکتر سحابی در این زمینه، ابتدا به صورت چند سخنرانی در زندان قصر، پیش از تبعید به برازجان ارایه شد. این اثر به دو بخش تقسیم می‌شود؛ بخش اول، خلاصه آنچه از نظر علم فسیل‌شناسی و زمین‌شناسی راجع به خلقت تدریجی موجود زنده است و تغییر آنها در طول ادوار گذشته، متفق نظر تمامی محققان و پژوهشگران این علوم است. در بخش دوم به شرح و تفسیر آیه ۴۵ سوره نور می‌پردازد که چگونگی خلقت را روشن می‌کند. «و الله خلق کل ذا به مِن ماء فمنهم من یمشی عَلی بطنِه و مِنهُم مَن یمشی علی رجلین و مِنهم مَن یمشی علی اربَع یخلق الله ما یشاءُ اَن الله علی کل شیء قدیر» «و خداوند هر ذی‌حیات جنبده‌ای را از آب (آب مخصوص) آفریده، پس بعضی از آنها هستند که بر شکم راه می‌روند. یعنی می‌خزند و بعضی از آنها بر دو پا و بعضی دیگر از آنها روی چهار پا حرکت می‌کنند. خداوند هر چه را می‌خواهد می‌آفریند به راستی که خداوند بر انجام هر چیز تواناست» (قرآن و تکامل صص ۴ و ۵).

مرحوم دکتر سحابی در توضیح این آیه، بعد از ذکر مقدمات و اشاره به آیات دیگر می‌گوید: «در آیه مورد بحث و در بسیاری از آیات دیگر قرآن، موضوع تغییرات تدریجی موجودات زنده و اتصال و تنوع آنها به عنوان امری مستمر و پیوسته یاد شده است. علم امروز هم از روی قراین گذشته حقیقت این گفتار را نمایان ساخته و به این وسیله خضوع ما را نسبت به آفریدگار این نظم استوار افزون می‌کند.» (همان، ص ۶۳)

مرحوم آیت‌الله طالقانی که جلد اول پرتوی از قرآن را دست‌کم دو سال قبل از سخنرانی دکتر سحابی به رشته تحریر درآورده بود در صفحات ۳۵ به بعد، ذیل تفسیر آیه صراط‌المستقیم به مساله تکامل و نقش و اراده انسانی می‌پردازد و می‌گوید: «آیات... سوره مزینه نور، با چند جمله مختصر و جامع، دوران‌های حیات را که میلیون‌ها سال بر آن گذشته از نظر می‌گذراند تا ظهور انسان و عقل و هدایت را به صراط مستقیم رساند. (پرتوی از قرآن سوره بقره ص ۳۶).» مرحوم دکتر سحابی ضمن استناد به «پرتوی از قرآن» درباره آیه فوق می‌گوید: «آقای طالقانی معتقدند به اعتبار وحدت حیاتی و پیوستگی و سیر تکاملی که در سلسله موجودات زنده وجود دارد و به قول ایشان «این سیر تکاملی است که به سوی جهان عقل پیش می‌رود»، بنابراین برای نمایش اصل پیوستگی در جهت ارتقا و تکامل که میان حیوانات مذکور در آیه برقرار است، کلمه «من» به جای موصول «ما» به کار رفته است.» پس استعمال کلمه «من» برای هر دسته از این حیوانات، به اعتبار پیوستگی آنها به یکدیگر و بستگی غایی آنها به خلقت انسان ذی‌شعور و شاید به علت آنکه همه در مسیر تکامل و وصول به مقام اعلای عقل هستند، بوده است. (قرآن و تکامل صص۶۲ و ۶۳).

خلقت انسان

پس از تبعید به زندان برازجان دکتر سحابی تحقیقات خود را ادامه می‌دهد و نتیجه این تحقیقات را در چند جلسه به صورت کنفرانس و با حضور زندانیان سیاسی دیگر که با خط‌مشی و مرام فکری متفاوت بودند، بیان می‌دارد. بعد از تکمیل و ادامه آن در زندان قصر، مجموعه این سخنرانی‌ها را به صورت کتابی کم‌نظیر با نام خلقت انسان به چاپ می‌رساند؛ کتابی که از آثار و برکات زندان برازجان و قصر است. تحقیقات دکتر سحابی در این کتاب کامل‌تر از کتاب قبلی وی است. وی در تحقیقات قبلی خود، مراحل زمین‌شناسی، تکامل تدریجی موجودات زنده را از مطالعه طبقات زمین به دست آورده بود. در این کتاب خلقت انسان را به لحاظ زیست‌شناسی و با بررسی تطبیقی روی دستگاه‌های تنفسی، گردش خون و سلسله اعصاب روی موجودات مورد بحث قرار می‌دهد. سپس از طریق جنین‌شناسی تطبیقی و مقایسه صفحات و احوال جنین در انواع متفاوت جانوران و پس از آن با شواهدی از فسیل‌شناسی (مطالعه و بررسی از روی بقایا و امر موجودات زنده در سنگ‌ها و طبقات زمین) به دو نتیجه مهم می‌رسد:

۱- تکامل تدریجی موجودات زنده ۲- پیوستگی و تکثیر انواع تدریجی

سحابی پس از تشریح این مراحل در فسیل‌شناسی، جنین‌شناسی و زیست‌شناسی و بیان شواهد و مثال‌هایی درباره اصل تکامل و دو نتیجه مزبور به بررسی آیات قرآنی در دو زمینه تکامل تدریجی و پیوستگی موجودات با یکدیگر می‌پردازند و آیات زیادی را شاهد مثال می‌آورد که در ذیل به دو مورد اشاره می‌شود: «دکتر سحابی در ذیل خلقت تدریجی و تکاملی انسان این آیات را شاهد می‌آورد، «ما شما را آفریدیم و سپس شما را شکل دادیم (تدریجا)، سپس فرشتگان را گفتیم که آدم را سجده کنید» (اعراف/ ۱۱) «و به تحقیق تا انسان را از چکیده‌ای از گل مخصوص آفریدیم، سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاه جای گرفته‌ای قرار دادیم. آنگاه نطفه را علقه، علقه را مضغه و از آن استخوان را آفریدیم، سپس استخوان را به گوشت پوشاندیم و سپس در خلقی دیگر انسان نمودیم، خجسته است قدرت خدا که بهترین آفرینندگان است.» (مومنون، ۱۲-۱۴) با توجه به مطالب بیان‌شده دکتر سحابی با پذیرش اصل تکامل و پیوستگی و اتصال همه موجودات، از یک طرف به نقد آرای کلیسا و از طرف دیگر به نقد برخی از نظریات برگرفته از اصل تکامل، همچون اصل تبدیل انواع داروین می‌پردازیم.

نقد آرای کلیسا

مرحوم سحابی در رد نظریات کلیسا می‌گوید: «استفاده مادیون از نظر داروینی برای انکار و صانع عالم، موجب عکس‌العمل الاهیون و اولیای کلیسای مسیحیت و باعث شد بدون دقت به تعبیرات ناشایستی که از آن نظریه شده اصل نظریه داروین راجع به تغییر تدریجی انواع را کفرآمیز و گمراه‌کننده معرفی کنند.

ضدیت‌ها و مخالفت‌های مزبور تدریجا به ممالک اسلامی در اروپا و مصر و عثمانی سابق نیز نفوذ کرد. بعضی از نویسندگان مسلمان هم به ترجمه نوشته‌های مسیحیان می‌پرداختند و از اعتقادات اساطیری تلقینی تورات راجع به خلقت انسان تبعیت می‌کردند. ضمنا بدون توجه به حقایق آیات و مفاهیم پرمغز کلمات قرآن، راه مبالغه را از خود مسیحیان هم سریع‌تر پیموده و تغییر تدریجی انواع را غیرممکن و برخلاف اعتقادات دینی جلوه دادند. انکار خلقت تکاملی انسان و وابستگی نسلی او به سلطه موجودات، از طرف مسیحیان سده‌های پیش، چندان جای ایراد نیست... اما برای ما مسلمانانی که راهنمایی مثل قرآن یعنی کتاب علم و فضیلت داریم و در آن مساله خلقت تدریجی موجودات تا تکامل فکری انسان، در موارد عدیده به عنوان یکی از نوامیس مسلم دستگاه آفرینش یاد شده است، انکار اصل پیوستگی کلیه موجودات و یقه‌دریدن برای مندرجات تحریف‌شده تورات. مهر باطله‌ای است که بر حقانیت دین خود می‌زنیم و حربه بزرگی است که به دست معاندان و منکران خدا می‌دهیم تا دین را مانع رشد فکری معرفی کنند و شریعت ما را که خود معرف حقیقت و مروج معرفت است، به ناحق مباین پیشرفت علم و تمدن وانمود کنند. منظور ما در این کتاب (خلقت انسان) مطالعه در آیات قرآنی از نظر خلقت انسان و موجودات زنده، با استفاده از نتایج علمی تکاملی روز است» (خلقت انسان ص ۶-۷)

نقد اصل تبدیل انواع داروین

همان‌طور که گفتیم دکتر سحابی ضمن نقد آرای کلیسا و با وجود پذیرش اصل تکامل و پیوستگی کلیه موجودات به نقد نظرات داروین که اصل «تبدیل انواع» را از اصل تکامل استنتاج کرده بودند، می‌پردازد و برای این نظریات پایه علمی قایل نمی‌شود و می‌گوید: «آنچه مورد بحث و اثبات است، پیوستگی و اتصالی است که در کلیه مخلوقات الهی وجود دارد و خلقت انسان هم از این اصل و قاعده خارج نیست. خلقت تدریجی موجودات و پیوستگی و تکامل آنها یکی از اصول مسلم نظام کائنات است. همان طوری که اشاره شد داروین مبتکر این تشخیص نیست و ما هم عقیده خود را با نظریه او تحکیم نکرده‌ایم» (خلقت انسان ص ۱۸۸). با این توضیحات مختصری که درباره خلقت و نیز نقد اصل «تبدیل انواع» داروین داده شده، نظر برخی از نویسندگان صحیح نیست. آنها که بعد از فوت مرحوم دکتر سحابی، در مقالاتی که در بزرگداشت آن مرحوم نوشته‌اند، مساله «تکامل» را با نظریه «تبدیل انواع» داروین یکی گرفته‌اند و می‌گویند نظریه داروین سرانجام از داروینیسم اجتماعی سر درمی‌آورد و نظام‌های فاشیستی و توتالیتاریستی پا می‌گیرد و حکومت حق انسان‌های نخبه و برگزیده می‌شود. اصولا دکتر سحابی و همچنین شادروان مهندس بازرگان، از ناقدان اساسی اصل «تبدیل انواع» داروین بوده‌اند و معتقد بودند این سیر تکاملی، همبستگی و اتصال موجودات در جهان را می‌رساند که جهان، کُل به‌هم‌پیوسته و رابطه انسان با طبیعت یک رابطه ناگسستنی است؛ این رابطه به انسان که می‌رسد مساله «آزادی و اختیار» مطرح می‌شود و هنگامی که از حکومت بحث می‌کنند به طور طبیعی آن را حق عموم مردم می‌دانند. اصولا در دیدگاه بازرگان، سحابی و طالقانی، نخبگان، برگزیدگان، سوپرمن‌ها، چکیده‌های آفرینش و عصاره‌های خلقت جایگاهی ندارند.

«کوثر» و «کمال» سحابی

محمدحسن نجمی

سالروز فوت مرحوم دکتر یدالله سحابی که ۲۳ فروردین ۱۳۸۱ رخ داد، یادآور سروده سعدی در قرن هفتم است. «مرد نکونام نمیرد هرگز.» مرحوم سحابی مردی برای تمام فصول دوران معاصر ایران بود. از سیاست تا فرهنگ. از مجلس تا مدرسه. از سیاست تا زندان. او که سال ۱۳۴۲ به اتهام «توهین به مقام سلطنت» به شش‌سال زندان محکوم شده بود، در ۲۸ دی ۱۳۵۷ با حکم امام‌خمینی(ره) مامور تنظیم اعتصابات در کشور شد. اما می‌توان گفت، بخش فرهنگی در شخصیت مرحوم سحابی پررنگ‌تر از بخش سیاسی‌اش بود. مرحوم سحابی در طول حیاتش، به غیر از خدماتی که به عنوان «پیر علم زمین‌شناسی» به علوم ایران کرده بود، دو باقیات الصالحات از جنس مدرسه از خود برجای گذاشت. «دبیرستان کمال» پیش از انقلاب و «دبیرستان کوثر» پس از انقلاب. این دو دبیرستان پسرانه غیردولتی به فاصله ۳۳سال از یکدیگر تاسیس شدند. «کمال» در سال ۱۳۳۶ و «کوثر» در سال ۱۳۶۹ تاسیس شد. مرحوم سحابی در سال‌های پایانی عمر با جدیت به فکر تاسیس دبیرستان دخترانه بود که البته بنا به دلایلی به این آرزوی دیرینه خویش دست پیدا نکرد. از باقیات الصالحات دیگر آن مرحوم بنیانگذاری «موسسه فرهنگی اخلاق» است که مسوولیت ادامه تلاش‌های فرهنگی آن زنده‌یاد را برعهده دارد.

دبیرستان کوثر در سال ۱۳۶۹ با مساعدت و کمک‌های مرحوم دکتر سحابی تاسیس شد. ساختمان این مدرسه که متعلق به دکتر سحابی است تا سال تاسیس در اجاره سفارت لیبی بود. پیش از تاسیس «کوثر» سفارت لیبی از این ساختمان برای مدرسه سفارت، به نام «عمر مختار» استفاده می‌کرد. پس از آن بود که دولت لیبی برای صرفه‌جویی، مدارس خود را به داخل سفارتخانه‌های خود منتقل کرد و فرصتی شد تا مرحوم «سحابی» دبیرستان دیگری غیر از کمال تاسیس کند. نکته برجسته و جالب برای دانش‌آموزان این دبیرستان، حضور شخص دکتر سحابی برای مراسم‌های بازگشایی مدارس در اول مهر بود. پس از چند سال و کهولت سن دکتر، این حضور به پیام صوتی تبدیل شد و ما دانش‌آموزان آن زمان مدرسه که در صفوف منظم می‌ایستادیم، در اول مهر، به صحبت‌های مرحوم سحابی گوش می‌دادیم. نقطه مشترک این پیام‌ها، آغاز آن با آیات ابتدایی سوره شریفه «علق» بود. بیشتر متن این پیام‌ها با تفسیر آیات الهی شروع می‌شد، باارزشمندخواندن علم و دانش ادامه پیدا می‌کرد و با توصیه‌های تحصیلی خاتمه می‌یافت. به‌طور مثال در پیامی که به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۷۳-۷۲ ایشان در حیاط مدرسه قرائت کرد، آمده است: «علم به‌طور مطلق، در نزد خداوند شریف است زیرا هر علمی رازی از اسرار بی‌نهایت کائنات را معلوم می‌سازد... اگر این دریافت‌ها از روی حق‌طلبی و نه از روی غرض و آلودگی انجام گیرد، دل و روح پوینده به حکمت بی‌منتها و بی‌زوال آفریننده‌ای والا روشن و مطمئن می‌شود... .» پس از فوت دکتر سحابی، مرحوم عزت‌الله سحابی فرزند ایشان برای جلوگیری از ایجاد فشار بر مدرسه و دست‌نخوردن آن، از دخالت در امور مدرسه از جمله فرستادن پیام برای آغاز سال تحصیلی خودداری می‌کرد و پس از فوت دکتر، پیام‌های سال‌های پیش ایشان تکرار می‌شد. هرچند دست روزگار باعث تغییر اخلاق و منش و عادات دانش‌آموزان نسل‌های متفاوت شده، اما بافت مذهبی و میهن‌دوستی این مدرسه از سال‌های دور ثابت مانده و دستخوش تغییر نشده است و همچنان نماز جماعت در نمازخانه نسبتا بزرگ این مدرسه برگزار می‌شود. زمانی که هنوز گرد پیری بر چهره برخی شخصیت‌ها ننشسته بود، آنها برای اقامه نماز جماعت در وقت اذان به مدرسه می‌آمدند. مهندس محمد توسلی عضو شورای مرکزی و رییس دفتر سیاسی «نهضت آزادی»، از جمله افرادی بود که ما دانش‌آموزان دهه قبل، اقامه نماز جماعت را پشت‌سر ایشان تجربه کردیم. مدیریت این مدرسه را سال‌هاست که عباس صاحب‌الزمانی برعهده دارد. مرحوم سحابی از او به عنوان «فرزند فرهنگی» خود نام می‌برده است. او خاطرات زیادی با مرحوم سحابی به عنوان استاد و معلم خود دارد. همراهی با شهید رجایی، برای شرکت در دادگاه‌های دکتر سحابی، مهندس بازرگان و مرحوم آیت‌الله طالقانی از خاطراتی است که او در ذهن دارد. برپایی نماز جماعت هنگام اذان در دادگاه توسط مرحوم طالقانی را از نکات برجسته دادگاه‌ها ذکر می‌کند.

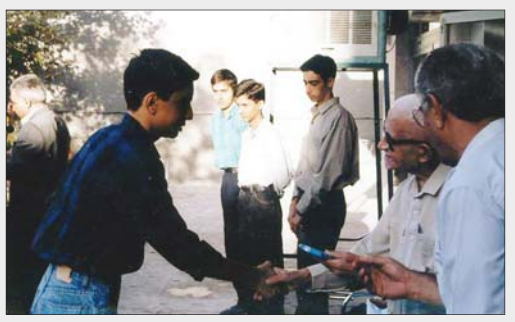

مدرسه «کمال» نیز دیگر باقیات الصالحات مرحوم سحابی است که پس از انقلاب وقف شد. این مدرسه پیش از انقلاب، با حمایت‌های مالی خیرین و کمک‌های فرهنگی و اوقافی و نیز کمک‌های مرحوم آیت‌الله العظمی‌بروجردی(ره) اداره می‌شد. همچنین شهید «باهنر» و شهید بهشتی و شهید رجایی از معلمان دبیرستان کمال بودند که در کنار مرحوم سحابی مشغول فعالیت بودند. این مدرسه که هم‌اکنون مشغول فعالیت است، یک‌چهارم از آن موقوفه دکتر سحابی بوده و باقی سهم آن به موسسه «تعلیمات اسلامی» تعلق دارد.

نگاه

اسوه فروتنی و نظم

مصطفی معین

خاطراتی که من از مرحوم استاد دکتر یدالله سحابی داشته‌ام همواره برایم دلنشین و الهام‌بخش بوده است. یکی از توفیقات من در مسوولیت نمایندگی مردم شیراز در دوره اول مجلس شورای اسلامی، افتخار همکاربودن با بزرگانی چون آقای مهندس مهدی بازرگان و آقای دکتر یدالله سحابی بود که از قبل احترام خاصی برای هر دو بزرگوار قایل بودم، چراکه هر دو از متفکران و دانشمندان مسلمان، از یاران نزدیک دکتر مصدق و آقای طالقانی و مورد علاقه و توجه جوانان و روشنفکران مذهبی بودند. دکتر سحابی استاد برجسته دانشگاه تهران و از پیشگامان علم زمین‌شناسی در ایران است و در سال‌های دهه ۴۰ کتاب مشهور «خلقت انسان» را که با نگاهی علمی نسبت به خلقت انسان و از نظر قرآن نوشته شده بوده، منتشر کرد. متاسفانه در سال‌های اولین دوره مجلس، به‌دلیل تعصب‌های کور حزبی و صنفی قدرت‌طلبان و افراطیون، این پیشتازان جنبش ملی و اسلامی ایران در بایکوت سیاسی و مورد بی‌مهری و اجحاف قرار داشتند. در مجلس بنده عضو کمیسیون تخصصی بهداری بودم و حضور شخصیت‌های شناخته‌شده و برجسته‌ای چون آقای دکتر سحابی، مرحوم دکتر کاظم سامی و آقای دکتر ابراهیم یزدی فرصت مغتنمی برای آشنایی بیشتر با آن بود. حضور ایشان وزن خاصی به این کمیسیون داده بود. شما می‌توانید ترکیب اعضا، سطح علمی و به‌ویژه اصالت‌های مردمی و مبارزاتی مجلس اول و کمیسیون‌های آن را با این زمان مقایسه کنید که نشان‌دهنده نوعی پسرفت در نهاد قانونگذاری کشور و در واقع افت ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و معنوی در جامعه است. در هر صورت و در یک جمله بگویم که آنچه از همنشینی و همکاری با مرحوم سحابی در کمیسیون بهداری به یاد دارم به جز دقت و نظم، وقت‌شناسی، فروتنی و بزرگواری در مناسبات و برخوردهای اجتماعی چیز دیگری نبود. این همکاری در دوره اول مسوولیتم در وزارت فرهنگ و آموزش عالی (۷۲-۱۳۶۸) ادامه پیدا کرد. سابقه امر به اول انقلاب بازمی‌گشت. وقتی در اسفند سال ۱۳۵۷ شورای انقلاب هیات‌های امنای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی را منحل کرد، تمامی اختیارات و وظایف آنها به هیات سه‌نفره‌ای متشکل از وزیر فرهنگ و آموزش عالی، رییس سازمان برنامه و بودجه و شخص دکتر یدالله سحابی (به‌عنوان شخصیت حقیقی که در قانون شورای انقلاب از ایشان نام برده شده بود) محول شد. جلسات این هیات در وزارتخانه و به ریاست وزیر فرهنگ و آموزش عالی تشکیل می‌شد. باید بگویم چه در جلسات کمیسیون بهداری مجلس و چه در وزارتخانه، مرحوم دکتر سحابی وقت‌شناس‌ترین عضو جلسات بودند و دقیق‌ترین و کارشناسانه‌ترین نظرات را نیز ارایه می‌دادند. باز هم مقایسه کنید این وقت‌شناسی ناشی از شخصیت فرهیخته و اخلاقی و تقوای الهی ایشان را با تاخیر حضور همیشگی مسوولان در جلسات و شروع بسیاری از جلسات مهم یا همایش‌ها با تاخیر زیاد که حاکی از فقدان نظم و برنامه و عدم‌پایبندی به اخلاقیات و وفای به‌عهد است که از مسایل مهم اعتقادی و اخلاقی ماست و در قرآن‌کریم نیز اهمیت خاصی به آن داده شده است. یاد و خاطره آموزگار اخلاق و انسانیت مرحوم دکتر سحابی و فرزند برومندش شادروان مهندس عزت‌الله سحابی همیشه زنده و الهام‌بخش جامعه و نسل‌های آینده این مرزوبوم خواهد بود.

یادداشت

پیشگام همکنشی دین و علم

ابراهیم یزدی

در رسای مرد علم و دین که خدمتگزار ایران و اسلام و الگوی سلوک رفتار اجتماعی و سیاسی بود.

شادروان دکتر سحابی یک استاد برجسته زمین‌شناسی (Geology) بود که در کار تخصصی خود بسیار دقیق و کوشا عمل می‌کرد. علاقه و تخصص او فقط در قلمرو زمین‌شناسی نظری نبود. او سرتاسر خاک ایران‌زمین را زیر پا گذاشت و اطلاعات وسیعی را درباره وضعیت زمین‌شناختی ایران جمع‌آوری و شناخت دقیقی پیدا کرد و به دانشجویان خود منتقل کرد. اما علاقه دکتر سحابی به زمین‌شناسی تنها در حیطه «زمین‌شناسی خالص» محدود و منحصر نبود. زمین‌شناسی رابطه نزدیکی با سوالات متعدد «زیست‌شناسی» دارد.

کره خاکی ما پس از پیدایش، دچار تغییرات و تحولات فراوانی شده است. وضعیت کنونی محصول و انعکاس این تغییر و تحولات تاریخی طی میلیاردها سال است. حیات از درون همین شرایط حاکم بر زمین برخاسته است. به این ترتیب یک پیوند و ارتباط نزدیک میان زمین‌شناسی و دیرین‌شناسی وجود دارد. آثار برجای‌مانده از موجودات زنده طی ادوار مختلف زمین‌شناسی در لایه‌های زمین، لاجرم هر زمین‌شناس و دیرین‌شناسی را با زیست‌شناسی پیوند می‌دهد و او را با مقوله پیدایش حیات و تنوع و تحول و تکامل موجودات زنده آشنا و درگیر می‌کند. اما علاقه دکتر سحابی به زیست‌شناسی و دیرین‌شناسی ابعادی فراتر از زیست‌شناسی خالص داشت و به قلمرو فلسفه زیست‌شناسی مربوط می‌شد. علمای رشته‌های مختلف علمی در زمین‌شناسی، دیرین‌شناسی و زیست‌شناسی جهان، عموما متاثر از اندیشه‌ها و باورهای خود، خواه باورهای دینی، اعم از یهودی، مسیحی یا مسلمان و خواه از جهان‌بینی‌های غیرتوحیدی، اعم از ماتریالیستی، مکانیسمی، ارگانیسمی و... به نظریه‌پردازی پیرامون موضوعاتی اساسی نظیر پیدایش حیات، تکامل و تحول موجودات زنده... پرداخته‌اند که حاصل آن «فلسفه زیست‌شناسی» (Philosophy of Biology) یا «فلسفه زیست‌شناختی» (Biological Philosophy) شده است.

در قلمرو فلسفه زیست‌شناسی، جهان‌بینی نظریه‌پردازان به‌شدت اثرگذار است. در فلسفه زیست‌شناسی، هر یک از دانشمندان قرائت‌های مختلف خود را از دستاوردهای علمی در زیست‌شناسی خالص ارایه می‌دهند.

دکتر سحابی از جمله معدود دانشمندان ایرانی است که یا به نظریه‌پردازی در قلمرو فلسفه زیست‌شناسی پرداخته یا از نظریات خاصی که در این بخش از زیست‌شناسی در سطح جهانی مطرح می‌باشد، حمایت کرده است.

به عنوان مثال، در پیدایش حیات و سیر تحول یا تکامل آن، سه دیدگاه اساسی میان دانشمندان مطرح است که عبارتند از: ویتالیسم (Vitalism)، مکانیسم (Mechanism) -اعم از مکانیست‌های کلاسیک یا نئومکانیست‌ها- و ارگانیزیسم (Organieism). مکتب ویتالیسم بر این باور است که یک نیروی حیاتی در درون همه موجودات زنده وجود دارد و به صورت یک عامل درونی اشکال حیاتی و توسعه آنها و همچنین هدایت تمامی فعالیت‌های موجود زنده را مهار می‌کند. اما مکتب مکانیسم بر این باور تکیه می‌کند که کل، مجموعه‌ای از اجزا است که به صورتی با هم ترکیب شده‌اند و یک نیرو یا انرژی درونی آنها را بر اساس برنامه تنظیم‌شده‌ای به حرکت وامی‌دارد. رفتارهای موجودات زنده علی‌الاصول مجموعه‌ای از فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیایی هستند و قوانین حاکم بر فعل و انفعالات شیمیایی و فیزیکی بر «حیات» حاکم است و حیات را می‌توان با همین قوانین فیزیکی و شیمیایی تعریف کرد. بر این اساس با تجزیه یک کل به اجزا و بررسی و شناخت اجزا می‌توان کل را شناخت. این مکتب در واقع بر پایه نگرش کاهش‌گرا (Reductionism) قرار دارد. مکانیست‌ها مدعی هستند موجودات زنده تفاوت زیادی با یک ماشین ندارند. البته نئومکانیست‌ها (Neomechanists) نظیر اوپارین Oparine، زیست‌شناس معروف روسی، تغییرات و تبدیل‌هایی را در این مکتب ایجاد کرده‌اند. به عنوان مثال اوپارین با طرح «تضمن مقصود» Purpose iveness اصل هدفمندی در جهان و فعل و انفعالات موجودات زنده را می‌پذیرد. مکتب ارگانیزیسم بر آن است که موجودات زنده را باید به صورت یک کل «کارکردی» نگاه و تعریف کرد. موجود زنده را نمی‌توان با ابزارهای فیزیکی و شیمیایی به تنهایی شناخت و تعریف کرد. تجزیه کل به اجزا و شناخت اجزا، اطلاعات خوبی درباره عملکردهای موجود زنده به دست می‌دهد اما این اطلاعات تعریف کل نیست. زیست‌شناسی مولکولی، به خصوص ژنتیک مولکولی جدید اطلاعات فراوانی از طرز کار سلول به دست می‌دهد. اما با این اطلاعات نمی‌توان تمامی رفتارها و تغییرات موجود زنده را توضیح داد. در این مکتب، نگرش کاهش‌گرا (Reductionism) جای خود را به نگرش کل‌گرا (Wholistic) داده است. همه آنچه در بالا اشاره شد در مورد حیات و تعریف آن است که در مبحث زیست‌شناسی فلسفی مورد بحث و گفت‌وگو می‌باشد. در بحث‌های متعددی که با شادروان دکتر سحابی داشتم، او ضمن تایید بسیاری از مواضع مکتب ارگانیزیسم، به نظریه ویتالیسم اعتقاد داشت. او بر این باور بود که تغییر و تحول و تکامل نه در جوهر حیات، بلکه در اشکال مختلف آن صورت می‌گیرد. جوهر حیات ثابت و لایتغیر است و چون ثابت است، می‌توان برای آن یک تعریف جامع و جهانشمول پیدا کرد. اگر نیروی حیاتی دچار دگردیسی و تغییر و تحول شود، امکان ندارد بتوان برای آن به یک تعریف عام رسید. برخی از ویتالیست‌ها، نیروی حیاتی و نقش راهبردی آن را در قلمرو موجودات زنده محدود نمی‌کنند بلکه معتقد به وجود نیروی حیاتی هدایت‌کننده در ماده بی‌جان هم هستند و بر این باورند که از همان لحظه آغاز، یعنی از همان لحظه «انفجار بزرگ Big Bang» نیروی حیاتی در سیر تغییر و تحولات حاضر و اثرگذار بوده است. انفجار بزرگ یک نظریه علمی در آغاز پیدایش هستی است. اگرچه نظریه دیگری هم در دهه‌های اخیر مطرح شده است، اما در حال حاضر نظریه «انفجار بزرگ»، همچنان نظریه غالب است. تا لحظه انفجار، در جهان هیچ نبود و سپس ناگهان با انفجاری بزرگ آنچه نبود، بود شد.

ادامه در صفحه ۸